

تجلی ادعیه قرآنی در مناجات خمسه عشر

مرتضی سازجینی¹

سجاد فرجی²

(تاریخ دریافت: 1395/06/15؛ تاریخ پذیرش: 1395/09/13)

چکیده

نیایش‌های معصومان: فصلی فربه از فرهنگ زندگی ایشان است و سیره معصومین و گفتار آن بزرگواران همگی ملهم از قرآن کریم است و ایشان بارها بدان اشاره کرده‌اند. در پژوهش حاضر نمونه‌هایی از تجلی ادعیه قرآنی و هماهنگی مفاهیم مناجات خمسه عشره با آیات قرآن بررسی خواهد شد. مفاهیمی همچون وفات با نیکان، سربلندی و آبرومندی در روز قیامت، طلب توبه و آمرزش گناهان، طلب رحمت الهی، پیروزی بر کافران، تسبیح و تحمید خداوند، درخواست دور ماندن از عذاب، متنعم بودن در بهشت از جمله گزاره‌هایی است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مفاهیم ذکر شده تنها نمونه‌ای از این هماهنگی‌هاست و بررسی تمامی اشتراکات از ساختار این پژوهش خارج است.

حاصل پژوهش آنکه ادعیه تجلی‌یافته در مناجات خمسه عشره الگویی است جهت ارتباط با خداوند متعال در نوع در خواست‌هایمان و بیانگر این نکته است که مناجات‌های خمسه عشره دارای مبنای قرآنی است که نحوه ارتباط با معبود را به شکل صحیح نمایان می‌سازد که زمینه‌ساز سعادت فرد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد 7، ادعیه قرآنی، مناجات خمسه عشره، صحیفه سجادیه

¹ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم (نویسنده مسئول) m.sazjini@mihanmail.ir

farajisajjad70@gmail.com

² کارشناس ارشد علوم قرآن حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی.

1. مقدمه

نیایش‌های مأثور، منبعی مطمئن و غنی برای شناخت تعالیم عرفانی و توحیدی اسلام و ذخیره فرهنگ ارزشمندی است که گران‌سنگ‌ترین آموزه‌های معرفتی را در خود به ودیعت نهاده است. در این میان نیایش‌های ائمه: که «ثقل اصغر» به شمار می‌آیند و به فرموده نبوی در کنار «ثقل اکبر»، قرآن جای گرفته‌اند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». (حر عاملی، 1409: 34/27) در تمامی ابعاد و زمینه‌های فکری و علمی راهکارهایی را پیش می‌نهند و با نگاهی فراگیر پرسیمان‌های اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی، تربیتی را بررسی می‌کنند. نگرش ابتدایی به دعا این است که دعا عبارت است از حاجت خواستن، آن‌هم خواستن‌هایی خرد و محدود به زندگی روزمره و تصور نادرست‌تر این است که گمان شودفایده دعا، فقط در اجابت آن است. خداوند، خود ما را دعوت به دعا کرده و قول اجابت آن را هم به ما داده است؛ اما مهم‌ترین هدف از این دعوت، هدایت و اتصال به مسیر کمال است. مغز دعا و عبادت چیزی نیست جز ابراز بندگی و اظهار نیازمندی؛ ادعیه قرآنی نیز این بندگی و نیازمندی را گو شزد می‌کنند و این شناخت فطری را در انسان به جو شش در می‌آورند. بیان این ادعیه بر این مسئله تأکید دارد که دعاهای اصلی همه افراد باید درخواست مقام عبودیت و رسیدن به مقام قرب الهی و مقام تسلیم باشد. این ویژگی در مناجات‌های رسیده از معصومین: به‌گونه‌ای زیبا نمود پیدا کرده است؛ از جمله این مناجات‌ها، مناجات‌های ششمه عشره از امام سجاد⁷ است که می‌تواند به‌عنوان الگویی در نحوه و نوع درخواست‌هایمان از خداوند متعال باشد. با مطالعه و بررسی سبک زندگی امام سجاد⁷ به دست می‌آید که یکی از مهم‌ترین شیوه‌های این امام در پرورش و تربیت شیعیان، تأثیرگذاری ایشان به سبب دعا و مناجات‌های خود می‌باشد. از این رو ضرورت دارد که این مناجات را از جهت این‌که چه مقدار ادعیه قرآنی در محتوای آن تجلی یافته و مورد تأکید واقع شده است مورد بررسی قرار گیرد. در مورد ادعیه قرآنی و مناجات‌های ششمه عشره تحقیقاتی صورت گرفت اما تحقیق مستقلی با همین موضوع صورت نگرفته است. روش تحقیق در این نوشتار با توجه به نظری بودن موضوع مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای بوده بدین‌صورت که با مراجعه به کتابخانه‌ها و مطالعه منابع روایی و کتب مرتبط در مورد تجلی ادعیه قرآنی در مناجات‌های ششمه عشره، مطالب موردنظر فیش‌برداری و سپس مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین شیوه تحقیق تحلیلی-توصیفی مدنظر است.

2. معرفی و توصیف اجمالی از دعای ششمه عشره

یکی از دعاهای مشهور شیعه که مأثور از امام علی بن الحسن⁷ و در قالب مناجات با پروردگار متعال است، مناجات ششمه عشره است. در بررسی سندی دعا با مراجعه به منابع و کتاب‌های متقدمین و جستجو در کتاب‌های موجود از جمله کامل الزیارات ابن قولویه، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد ابوجعفر محمد طوسی (شیخ طوسی)، ثواب الاعمال شیخ صدوق، المصباح کفعمی، ارشاد القلوب شیخ مفید و از متأخرین: سید بن طاووس در عقاب الاعمال، و... هیچ‌یک مناجات ششمه عشره را روایت ننموده‌اند، علامه مجلسی (ره) می‌نویسد، من این مناجات‌ها را به روایت از امام علی بن

الحسن 7 در چند کتاب معتبر دیده‌ام (مجلسی، 1404: 91/142) و شیخ حر عاملی این مناجات‌ها را در الصحیفه السجّادیه الثانیه در ابتدای کتاب خود ذکر کرده است. (حرعاملی، بی تا: 50)

همچنین علامه مجلسی در زاد المعاد (مجلسی، 1389: 414) نیز این مناجات را ذکر کرده است و نیز در الذریعه آقابزرگ تهرانی ذکر شده است. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 22/239) شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان در بخش مناجات‌ها آن را نقل نموده است و نیز در صحیفه کامله سجّادیه این مناجات ذکر شده است. فهرست عناوین این مناجات عبارت‌اند از: مناجات تائبین (مناجات توبه کنندگان)، مناجات شاکیان (شکوه کنندگان)، خائفین، راجین (امیدواران)، راغبین (مشتاقان)، شاکیان (سپاسگزاران)، مطیعین (فرمانبرداران)، مریدین (اهل ارادت)، محبّین (دوستان)، متوسلین (توسل جوینان)، مفتقرین (نیازمندان)، عارفین (عارفان)، ذاکرین (یادکنندگان حق)، معتمدین و مناجات زاهدین (پارسایان). در پایان این مطالب باید دقت کرد که اگرچه مناجات خمسسه عشره به لحاظ سندی خصوصاً در میان متقدمین بسیار کم روایت گردیده است، اما مضامین و محتوای بلند این مناجات‌ها آن قدر شیوا و بلیغ و زیبا مطرح گردیده که خود نشان دهنده این است که این جملات عارفانه و این گونه سخن گفتن عاشقانه جز از ائمه اهل بیت: بر نمی آید.

3. مفهوم دعا در کلام معصومین علیهم السلام

در مفهوم دعا می توان گفت که دعا یعنی «پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی‌ها و خوبی‌ها» (مکارم شیرازی و همکاران، 1374: 1/643) و این پیوند باید بر اساس یک نوع خودآگاهی و بیداری اندیشه و دل باشد؛ یعنی اول انسان از غفلت خارج شود تا آنگاه به مرتبه دعای حقیقی برسد. لذا در سخنان امیرالمؤمنین علی 7 آمده است که «لا یقبل الله عزوجل دعاء قلب لاه»: خداوندی دعای غافل دلان را مستجاب نمی کند. (ابن فهد حلی، 1407: 180) همچنین در روایتی از امام صادق 7 منقول است که دعا همان عبادت است: «أَدْعُ وَ لَا تَقُلْ قَدْ فُرِغَ مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» (کلینی، 1407: 2/467) و به فرموده امام باقر 7، بهترین عبادت دعا است. (همان، 466) پس دعا و راز و نیاز با خداوند، عبادت است. در مفهوم دعا، خواستن و طلب هم مستتر است، چنانچه در مورد حقیقت دعا باید گفت که آن «خواستن چیزی است به وسیله موجود پست تر، از موجود برتر، به جهت فروتنی و درماندگی». (ملکی تبریزی، 1380: 139) و در خصوص خداوند کلمه موجود برتر نفی شده است و واژه «وجود برتر» مطرح می شود. امام صادق 7 می فرماید: حقیقت دعا این است که تمام اعضاء و جوارح با تو موافق و هم آواز شده و همه در مقابل حق تعالی طلب حاجت و درخواست مطلب کنند و قلب در مشاهده و حضور پروردگار متعال فانی گشته و تمام اختیار در مقابل عظمت و حکومت او سلب شده و همه امور خود را در ظاهر و باطن به خداوند متعال تسلیم و واگذار کند. (مصباح الشریعه، 1360: 77)

4. نمونه‌هایی از تجلی ادعیه قرآنی در محتوای مناجات خمسسه عشره

در این بخش به موارد احصاء شده در مورد تجلی ادعیه قرآنی در مناجات خمسسه عشره پرداخته خواهد شد.

4-1. تقاضای مسلمان مردن و پیوستن به نیکان

خردمندان مؤمن با مقام رفیعی که دارند، در نیایش خود، همراهی و مرگ با ابرار و حضور در عوالم آنان و حشر با ایشان را از خدا می‌خواهند: «... وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ الْأَبْرَارِ» (مناجات خمسه عشره، مناجات المطيعين لله) این درخواست بیانگر حُسن عاقبت ابرار است؛ زیرا خردمندان مؤمن که نگران حُسن عاقبت خویش‌اند، از خدای متعالی وفات با ابرار را می‌خواهند. این درخواست در آیات قرآن کریم نیز دیده می‌شود. از جمله این موارد به آیات ذیل می‌توان اشاره کرد: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف / 101) در این آیه حضرت یوسف 7 درخواست می‌کند که او را آن چنان قرار دهد که ولایت او بر وی در دنیا و آخرت مقتضی آنست، و آن این است که وی را تسلیم در برابر خود کند، مادامی که در دنیا زنده است، و در آخرت در زمره صالحین قرارش دهد، زیرا کمال بنده مملوک آن است که نسبت به صاحب تسلیم باشد، و مادامی که زنده است در برابر آنچه وی از او می‌خواهد سر تسلیم فرود آورد، و در اعمال اختیاریه خود چیزی که مایه کراهت و نارضایتی او است از خود نشان ندهد و تا آنجا که می‌تواند در اختیار او است خود را چنان کند که برای قرب مولایش صالح، و برای مواهب بزرگ او لایق باشد. (طباطبایی، 1374: 341/11) از دیگر آیات مرتبط با این بحث می‌توان به آیات: «آل عمران / 193، اعراف / 126، شعراء / 83 و نمل / 19» اشاره نمود.

4-2. سربلندی و آبرومندی در روز قیامت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عباد الرحمن این است که از کوچک‌ترین گناهان خود از خشیت و ترس پروردگار عالم به اضطراب می‌افتند و از خدای سبحان تقاضا دارند که قلم عفو بر خطای آنها کشیده و آنان را از لطف خود محروم نسازد و سعادت و فلاح خویش را مسئلت دارند.

در قسمتی از نیایش آمده است: «وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَعَفْرِكَ» (مناجات خمسه عشره، مناجات الثائبين) «و مرا در بازار قیامت از نسیم جان‌بخش عفو و آمرزش محروم نفرما»

نکته‌ای که در این بخش از مناجات باید مورد بررسی و دقت قرار بگیرد تأکیدی است که امام سجاد 7 بر روی عفو الهی دارد و یکی از تقاضاهای ایشان پرده‌پوشی روی گناهان در دنیا و آخرت است و از پروردگار می‌خواهد که در روز قیامت او را از نسیم خوش عفو و بخشش محروم نسازد و در جای دیگر که به گونه‌ای بیانگر همین مطلب است، چنین می‌فرماید: «وَأَقْرِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَيْتِكَ» (همان، مناجات الزاهدین) «و دیدگانمان را در روز قیامت به مشاهده جمالت روشن کن».

و از آنجا که این بحث از مباحث ارزنده و انسان‌سازی است که در آیات قرآن و مناجات‌های اهل بیت: روی آن تأکید شده است، به‌طور خلاصه به بحث در مورد آن پرداخته خواهد شد.

رسوایی آن روز به قدری دردناک است که خردمندان و افراد باشخصیت بیش از آنچه از آتش دوزخ می‌ترسند از رسوایی وحشت دارند.

آن‌ها حاضرند هرگونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند، اما حیثیت و آبروی آن‌ها محفوظ بماند. از این رو دردناک‌ترین عذاب رستاخیز برای این دسته همان رسوایی در پیشگاه خدا و بندگان خداست.

قرآن مجید آنگاه که صاحبان خرد و اندیشمندان را معرفی می‌کند، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های آنان را تقاضای رسوا نشدن در روز رستاخیز بیان می‌کند که از آن جمله می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد.

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾؛ و در روز قیامت مرا رسوا مساز (شعراء/ 87) ﴿رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾. (آل عمران/ 194) و لا تخزنی از ماده «خزی» است و آن‌گونه که راغب اصفهانی می‌گوید: «به معنی شکست روحی (و شرمساری) است که یا از ناحیه خود انسان به صورت حیاء مفرط جلوه‌گر می‌شود و یا از ناحیه دیگری است که بر انسان تحمیل می‌کند» آنگاه می‌نویسد: «در حدیث آمده است خدایا ما را محسور کن، نه با شکست و شرمساری و نه نادم و پشیمان». (راغب، 1412: 147)

ممکن است کسی به ذهنش خطور کند مگر خداوند خلف وعده می‌نماید؟ پس منظور از این درخواست چیست؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، مقصود از دعا، طلب فعل نیست بلکه منظور اظهار خضوع و تضرع است که به نوعی عبودیت خود را ابراز کند. مضافاً بر اینکه شاید منظور این باشد خداوند به مؤمنان وعده نصرت در دنیا را داده است، از این رو آن‌ها درخواست تعجیل آن را دارند. (فخر رازی، 1420: 9/ 147)

﴿وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ و ما را در روز قیامت رسوا مکن (آل عمران/ 194)

این جمله به یک نوع عذاب روحی اشاره دارد؛ زیرا انسان به گمان خود همواره خویشتن را برحق دانسته و اعمالش را جملگی صالح و شایسته می‌پندارد، ولی روز قیامت عکس آن را مشاهده می‌کند و پیوسته خجالت و حسرت می‌کشد و این از عذاب جسمانی سخت‌تر است، اما جمله ﴿وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران/ 16، بقره/ 201) مربوط به عذاب جسمانی است. (فخر رازی، 1420: 9/ 147)

ولی به هر حال درخواست عدم رسوایی از سوی صاحبان خرد، نمایانگر این است که ایشان رسوایی را برای خود تلخ‌ترین عذاب می‌دانند، از این رو اگر رنج همه‌گونه، مجازات‌ها را تحمل کنند هرگز حاضر نیستند این نوع مجازات و کیفر را مشاهده نمایند؛ چراکه آنان در دنیا همواره به پیروی از عقل و اندیشه خود، شخصیت انسانی و معنوی خویش را حفظ نموده و از ارتکاب هر عملی حیثیت و شرفشان را احیاناً خدشه‌دار سازد به‌طور کلی خودداری می‌کردند، لذا یکی از اساسی‌ترین درخواست‌هایشان از خداوند این است که همان‌گونه که در دنیا لطف و رحمت شامل حال ما بود و تاکنون با عزت زندگی کردیم، در روز رستاخیز نیز ما را مشمول رحمت خود قرار ده و رسوایمان مگردان.

3-4. توبه و آمرزش گناهان

«توبه» در لغت به معنای رجوع و بازگشتن است. (ابن فارس، 1412: 1/ 357) برخی لغت‌شناسان در معنای آن قید «معصیت و گناه» را افزوده‌اند و گفته‌اند: توبه رجوع و بازگشت از معصیت و گناه است. (جوهری، 1410: 1/ 91؛ ابن منظور، 1414: 2/ 41؛ فیروز آبادی، 1344: 1/ 41)

با توجه به اینکه توبه مراتبی دارد و برای هر انسانی با توجه به مرتبه‌اش توبه‌ای است و نیز واژه توبه در قرآن کریم درباره خدای متعال به کار رفته است، مطلق رجوع و بازگشتن در معنای توبه صحیح است؛ زیرا رجوع و بازگشتن از معصیت و گناه درباره خدای سبحان معنا ندارد و توبه خداوند به معنای بازگشت لطف و رحمت پروردگار است به سوی بنده گناهکار، چنانکه فرموده است: **(ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)**؛ (توبه/ 118) بنابراین انسان هم در توفیق برای توبه به خدا نیازمند است و هم در پذیرش توبه و شمول غفران و پاک شدن از پلیدی‌ها و اسباب دوری از خدا؛ (طباطبایی، 1417: 4/ 245)

پس توبه آن است که انسان به توفیق الهی به مقام غفاریت حق تعالی پناه برد و حالت استغفار و آمرزش خواستن واقعی را تحصیل کند، (امام خمینی، 1371: 281) و دل خود را از گناه بشوید و بر ترک آنچه از او رفته است عزم نماید و تلافی و تدارک تقصیر گذشته کند و از دوری ساحت ربوبی به نزدیکی بازآید. (نراقی، 1387: 3/ 49)

نخستین مناجات از مناجات خمسۀ عشره که به مناجات توبه‌کنندگان مشهور است در جای جای آن از توبه سخن به میان آمده، **«الهِیَ الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مَذَلَّتِي، وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسٍ مَسْكَنَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَأَحْيِهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي، وَيَا سُوْلِي وَمُنِيَّتِي، فَوَ عَزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِدُنُوْبِي سِوَاكَ غَافِرًا»** (مناجات تائبین) از نیایش بخشش خواهانه در این مناجات، برداشت می‌شود که در سلوک توحیدی نیز، بیم غرور و خود فریبی می‌رود و سالک حق جو باید هوشیارانه در جست‌وجوی آسیب شناسانه رفتارهای خود برآید. ایمان آورنده‌ای که در ضمن تعبد و هماهنگی با جهت‌گیری‌های دین در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی‌اش، تعقل را ارج می‌نهد و عیب و هنر دینداری‌اش را دنبال می‌کند، بی‌شک جوانان را متمایل به دین می‌سازد. در این نوع نگرش، دین با بصیرت گره خورده و بی‌آنکه به اعمال قدرت نیاز باشد، جامعه و فرهنگ، متناسب با آموزه‌های دینی می‌گردد. اعتقاد خالصانه توأم با انتقاد از خویش‌تن و عملکردهای مذهبی - که در قالب دعا و اعتراف به تحلیل کنش‌ها و واکنش‌های موجود در جامعه دینی، تجلی می‌نماید - به میزان تعیین‌کننده‌ای بر روند حرکت اجتماع تأثیر خواهد گذاشت. در آیات بسیاری از قرآن کریم، می‌توان مواردی از تقصیر و قصورهای بندگان را یافت که بنده خود بدان اعتراف کرده و طلب مغفرت و رحمت نموده‌اند. که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌رود.

﴿وَأَغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و ما را ببامرز که تو پیروزمند و حکیمی. (ممتحنه/ 5)

﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ و توبه ما بپذیر که تو توبه پذیرنده و مهربان هستی. (بقره/ 128)

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ گفت: ای پروردگار من، من به خود ستم کردم، مرا ببامرز؛ و خدایش ببامرزید. زیرا آمرزنده و مهربان است. (قصص/ 16)

در آیات فوق از خدای متعال درخواست غفران شده است و خداوند با صفاتی نظیر عزیز، تواب، رحیم، غفور و رحیم خوانده شده است. در قسمت دیگر از مناجات نیز از خداوند به خاطر خطاهای انجام شده از خداوند طلب مغفرت شده و خداوند به عنوان تنها آمرزنده گناهان خوانده شده و این مفهوم در تاکیدات آیات مانند **﴿إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾** **﴿إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾** مستفاد است.

4-4. طلب رحمت الهی

از تأمل در احوال انبیا و اولیا به دست می‌آید که آنان در رویارویی با مظاهر کفر و شرک و بیداد تنها چشم به رحمت الهی دوخته و از خداوند کریم مدد می‌جستند. آنچه برای آنان اهمیت داشته، ورود در حریم رحمانی و برخورداری از عنایت رحیمی‌پروردگار بوده است. در بیشتر مناجات‌های عارفانه پیشوایان دین، سخن از رحمت و طلب آن به میان آمده است که به‌روشنی از ضرورت تهذیب و تداوم عنایت پروردگار حکایت دارد. همان‌گونه که در مناجات‌های خمسه عشره می‌خوانیم:

«فَأَفْعَلُ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ»؛ پس انجام ده درباره‌ام آنچه را تو شایسته‌ای از آمرزش و مهربانی. (مناجات خمسه عشره، مناجات الراغبین)

«الهِی ظِلٌّ عَلٰی ذُنُوبِیْ غَمَامَ رَحْمَتِكَ»؛ خدایا سایه ابر رحمتت را بر گناهانم بینداز. (همان، مناجات التائبین)
«وَكَفَّرْ خَطِيئَتِي بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ و گناهانم را به کرم و مهربانی خود نادیده گیر ای مهربان‌ترین مهربانان. (همان)

«وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ و از گناهان نگاهم داری به مهر و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان. (مناجات خمسه عشره، مناجات الشاکین)

«لَا تُغْلِقْ عَلٰی مُحَمَّدٍ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»؛ درهای رحمتت را به روی یکتاپرستانت مبنده. (همان، مناجات الخائفین)
«وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ»؛ و از رحمت وسیع خود سهمیه عطای ما را افزون گردان. (همان، مناجات الزاهدین)
در واقع همین درخواست رحمت از خداست که آدمی را از ورطه خشم و ذلت و کیفر دنیوی و اخروی می‌رهاند و به سرای امن و امان رضوان خداوند می‌رساند. جهت روشنگری بحث می‌توان تعریفی اجمالی از معنای رحمت ارائه داد. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر بسمله می‌نویسد:

رحمت انفعال و تأثر خاصی است که در وقت دیدن محتاج عارض قلب میشود و شخص را برفع احتیاج و نقیصه طرف وادار میکند این معنی بحسب تحلیل بعطاء و فیض بر می‌گردد و به همین معنی خداوند سبحان با رحمت توصیف میشود. یعنی رحمت در خدا بمعنی عطا و احسان است نه تأثر و انفعال قلب، زیرا در ذات باری انفعال نیست. (طباطبایی، 1417: 1/ 18)

در نیایش و اعتراف دعاکنندگان چنانکه در جای‌جای قرآن کریم به چشم می‌خورد درخواست رحمت پروردگار، تجلی می‌کند. از جمله این آیات عبارتند از:

«رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»؛ (کهف / 10)

«رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِأَخِيْ وَأَدْخِلْنَا فِيْ رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ (اعراف / 151)

«وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛ (آل عمران / 8)

﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (مؤمنون / 118)

﴿رَبَّنَا ءَامِنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (مؤمنون / 109)

تأمل در این آیات حکایت از آن دارد که هر چه بر مرتبه و میزان تقوای انسان افزوده شود، بیشتر متوسل به لطف حق می‌گردد. او دشواری گذرا از مراحل و منازل سلوک مؤمنانه را درک کرده و دغدغه سلامت قلب و جانش را می‌پرورد. اینکه در اینجا مؤمنان خداوند را «خیر الراحمین» خوانده‌اند، نشان می‌دهد که شناخت واقع‌بینانه آنان از هستی و مبدأ آن، سبب شده است تا در کنار اصلاح نفس و کردار خود، چشم به راه رحمت خداوند باشند. در این صورت است که دچار غرور نمی‌شوند و بر خدا و پیغمبر منت نمی‌گذارند که در شمار اهل ایمان درآمده‌اند.

رحمت فرود آمده از جانب خدا گوناگون است، ولی مهم‌ترین آن‌ها شناخت و معرفت است که خداوند به بشر یا از طریق وحی قرآنی یا از طریق الهام، ارزانی می‌دارد و دعا کردن و خواستن از خدا توجه مؤمنان را سبب معرفت رشد می‌دهد و به همین سبب آنان این دعا را تکرار می‌کنند و از خدا خواستار رحمت (معرفت) می‌شوند و روح علمی اساساً نیازمند به پرورش و رشد است و مؤمنان با این دعا به رشد دادن و تقویت کردن این روح می‌پردازند. (مدرسی، 1377: 1/ 484)

بی‌گمان این تقاضا حاکی از شناخت پروردگار و امکان دستگیری معنوی اوست. در برابر آفت‌های بسیاری که درخت علم دارد و بسا موجب نابودی آن می‌شود، نظر و عنایت حق است که سبب مصونیت و سلامت روال دانش‌گری انسان می‌گردد. (باقری فر، 1381: 208)

بدین سبب می‌توان گفت که پیوستگی مغفرت و رحمت در تعالیم دینی، حاکی از بسترسازی گرایش‌های عارفانه و سازنده‌ای است که ایمان آورندگان سخت بدان محتاج‌اند.

4-5. غلبه بر باطل (پیروزی بر کافران)

جبهه مقابل مؤمنان مجاهد و صابر را کفر و رزانی تشکیل می‌دهند که یکسره در عنادورزی بوده و پیام خدا و پیامبر را نادیده گرفته‌اند. آنان به سبب غرور و جهل و آلودگی به دنیاپرستی و قدرت‌طلبی، پیامبر و پیروان او را ریشخند کرده و خوار شمرده‌اند درخواست پیروزی بر کافران که همان ستمگران و تجاوز پیشگان می‌باشد جنبه شخصی و منفعت‌جویی نداشته و به خاطر عدالت و رستگاری مؤمنان بوده است. توسل به قدرت پروردگار در پیکارهای نابرابر، بهترین فرصت‌ها و روحیه‌ها را در اختیار مجاهدان قرار می‌دهد و آنان را از هراس ایمن می‌سازد. آنان بر اثر تفکر و تقوای الهی پی می‌برند که می‌توان راه کامیابی و پیروزی حقیقت و عدالت را به‌رغم تهی‌دست بودن از نظر عده و عده طی نمود. قرآن کریم و اساساً مکتب وحی به تمامی یکتاپرستان آموخته است که نیروی یک فرد پیوسته به حق که مدام در حال فزودن معرفت توحیدی است چند برابر نیروی گسسته از حق کارآمد است. در دعای خمه‌سه عشره نیز چنین آمده است که: «وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَصْرًا» و مرا در پیروزی بر دشمنان یاری کن. (مناجات خمه‌سه عشره، مناجات الشاکین)

درخواست تعلیمی این دعا، انقطاع از غیر خداوند است. هر مسلمان حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به گونه‌ای باید حرکت کند که کمترین نیاز مادی - معنوی به غیر حق داشته و فقط از خداوند یاری طلبد و در هر حال او را پشتیبان خود قرار دهد. این شیوه و روحیه متعالی سبب می‌شود تا کافران و مشرکان، امکان تسلط بر مؤمنان را پیدا نکنند و به کلی از نفوذ در جامعه و فرهنگ و زندگی آنان مأیوس شوند.

گاهی اوقات احساس می‌کنیم کاری از ما ساخته است، اما تا نصرت خدای سبحان در میان نباشد کاری از هیچ‌کس ساخته نیست.

نصرت خداوند هم در برابر نفس انسان که دشمن درونی اوست می‌باشد و هم در برابر دشمنان بیرونی، این نصرت منوط به درخواست آن از حضرت حق است. نمونه این درخواست‌ها را در جای‌جای قرآنی توان شاهد بود:

﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ (عنکبوت/30)

﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/250؛ آل عمران/147)

﴿أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/286)

4-6. درخواست پناهندگی به خداوند (استعاذه)

یکی دیگر از دعاهایی که خداوند به اولیاء خود تعلیم می‌دهد این است که به خدایش عرضه بدارد: من از و سوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم، بلکه پناه به تو می‌برم، از اینکه آن‌ها نزد من حاضر شوند. اولیاء خدا باینکه از مقام قدسیه الهی یعنی عصمت برخوردارند، مع الوصف این چنین به پیشگاه الهی دست به دعا برمی‌دارند که مبادا لحظه‌ای آن‌ها را به خودشان واگذارد. همان‌گونه که در مناجات خمسہ عشره می‌خوانیم:

«وَأَنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ؛ و اگر توام از نزد خویش بازگردانی به که پناه برم؟ (مناجات خمسہ عشره،

مناجات التائبین)

إِنْ لَمْ أَعِذْ بِعِزَّتِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ؛ اگر من به عزت تو پناه نیاورم پس به که پناه برم؟ (همان، مناجات المعتمنین)

وسواس شیطان و آزاری که بشر از شیاطین می‌بیند، بر کسی پنهان نیست. همه می‌دانند که شیطان، دشمن سرسخت انسان است و تا نفس آخر دست بر نمی‌دارد. تمام هدفشان این است که بشر، مؤمن به خدا و آخرت نشود و در مرتبه دوم، خیری از او سر نزند بلکه به هر شری روی آورد. چیزی که مهم است، دانستن راه نجات از دست شیاطین است.

حالا که دشمن اینگونه قوی و در کمین است، باید به دنبال راه چاره گشت

تنها راه علاج آن است که در قرآن مجید به آن امر فرمود که: ﴿... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...﴾ (فصلت/36) به خدا پناه ببر! که جز

پناهندگی به حق، راهی نیست. پس درخواست پناهندگی از خداوند در آیات:

﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾ (مؤمنون/97 و 98)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (سوره فلق)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (سوره ناس)

﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ (هود / 47)

روشن کننده این حقیقت می باشد که حتی هنگامی که پیامبر اسلام 9 از قوه قدسیه الهیه برخوردار است و از شر و سوسه گران در امان نیست، پس انسان های عادی وضع و حالشان معلوم است، چه آنکه ایشان در برابر امواج طوفان فتنه ها و وسوسه های شیطانی، چگونه باید خویشتن را به نیروی ایمان و تقوا مجهز سازند تا در جهت خشتی ساختن نغمه های شوم آنها موفق و پیروز بیرون آیند. آنها در عصر کنونی که هر لحظه آدمی با شیاطینی روبرو می شود که با ابزارهای مختلف و طرق گوناگون و با چهره های نفاق آمیز در حالی که به حسب ظاهر خود را به دین و ایمان آراسته اند، سعی در اغفال او را دارند، راستی با چه نیرویی می توان در برابر چهره مزورانه این گروه مقاومت و ایستادگی کرد؟ آیا به غیر از استعاذه و پناه آوردن به ذات اقدس احدیت راه حل دیگری می توان ارائه داد؟ (مختاری مازندرانی، 1377: 72)

4-7. تسبیح و تحمید در مناجات خمسه عشره

از جمله مواردی که تسبیح و تحمید در این مناجات بکار برده شده است می توان به موارد زیر اشاره کرد:

«فَكَلِمًا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ»؛ و هرگاه بگویم ستایش مخصوص تو است برای همین جمله لازم است دوباره بگویم ستایش مخصوص تو است. (مناجات خمسه عشره، مناجات الشاکرین)

«الْحَمْدُ عَلَيَّ حُسْنِ بَلَائِكَ وَسُبُوحِ نِعْمَائِكَ، حَمْدًا يُوَافِقُ رِضَاكَ»؛ و ستایش تو را است برای آزمایش نیکویت و نعمت های فراوانت ستایشی که برابر خوشنودیت باشد. (همان)

«سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطُّرُقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ»؛ منزهی تو! چه اندازه تنگ است راهها بر کسی که توأش رهنمون نباشی. (مناجات خمسه عشره، مناجات المریدین)

«أَنْتَ الْمَسْبُوحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَالْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ»؛ تویی که در هر جا تسبیح گویند و در هر زمانی پرستش کنند. (همان، مناجات الذاکرین)

همان گونه که معنای تسبیح و تحمید برایمان روشن شد بکار رفتن آن در این مناجات نیز خود نمونه تجلی یافته همان تسبیح و تحمیدی است که در قرآن به کار برده شده است.

واژه «حَمْدُ»، در لغت به معنای ثنا و ستایش است. (ابن منظور، 1404: 3/155؛ فراهیدی، 1409: 3/188 و 189) ابن منظور نیز بر آن است که حمد نقیض ذم است. (ابن منظور، 1404: 3/156) و در اصطلاح، عبارت است از

کار شایسته و صفت پسندیده‌ای که به صورت اختیاری انجام و ظاهر شود (طباطبایی، 1417: 19/1؛ حسینی همدانی، 1404: 1/15)

4-7-1. تسبیح، عامل نجات

علامه طباطبایی از آیه شریفه ﴿فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ لَلْبَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. (صافات/143 و 144) استفاده می‌کند که صرفاً تسبیح یونس، عامل نجات او شده است. لازمه این گفتار این است که یونس گرفتار شکم ماهی نشد، مگر به خاطر اینکه خدا را تسبیح گوید و او را از آن معنایی که عملش حکایت از آن می‌کرد، منزه بدارد همان‌که باخشم قومش را ترک کرد (ترک وظیفه نبوت و هدایتگری). در حالی که گمان می‌کرد خدا بر او تنگ نمی‌گیرد. همچنان که جمله ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾؛ و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم (انبیاء/87) دلالت بر آن دارد. به نظر علامه این عمل که حضرت یونس راه خود را گرفت و قومش را به عذاب خدا سپرد، بدون اینکه از جانب خدا دستوری داشته باشد - گرچه او چنین قصدی نداشت - این معنا را ممثل می‌کرد که غیر خدا مرجع دیگری هست که بتوان به او پناه برد. پس از آنکه متوجه شد عملش بیانگر چنین معنایی بوده، از این معنا بیزاری جست و عرض کرد: ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ هیچ خدایی جز تو نیست، تو منزه هستی و من از ستمکاران هستم. (انبیاء/87) و دریافت این حقیقت باعث نجات او شد. اینکه پیش از تسبیح ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ را ذکر کرده به نظر علامه طباطبایی به منزله علتی است برای تسبیحش، گویا فرموده:

خدایا معبود به حقی که باید به سویش توجه کرد غیر تو کسی نیست. پس تو منزه‌ای از آن معنایی که عمل به آن را می‌رسانید که همان اعراض از عبودیت تو و فرار از تو بود. (طباطبایی، 1417: 163-166)

4-7-2. تحمید

حمد به‌عنوان عبادت برگزیده خداوند در قرآن کریم از ویژگی خاص و جایگاهی والا برخوردار است. از این رو خداوند انسان‌های شایسته را به انجام آن ترغیب کرده است. هرچند در قرآن کریم واژه‌های «الحمد لله»، «له الحمد»، «بحمد ربك»، «بحمد ربهم» و «نسب بحمدك» به‌کاررفته است، اما کلمه مبارکه «الحمد لله» جایگاهی ویژه دارد. حضرت امام خمینی رحمه‌الله علیه می‌فرماید: الحمد لله یعنی، جمیع انواع ستایش‌ها مختص به ذات مقدس الوهیت است... چون حمد در مقابل نعمت و انعام و احسان است و منعمی جز حق در دار تحقق نیست، پس جمیع محامد مختص او است... (امام خمینی، 1373: 251)

4-8. درخواست دور ماندن از عذاب دوزخ

در آیاتی از قرآن کریم به گروهی اشاره دارد که نسبت به آخرت و عاقبت خویش در دستیابی به حسنه اندیشناک بوده و بیم آن دارند که مبدا گرفتار خشم و عذاب خدا در آخرت گردند از این رو دست به دعا برداشته و از خداوند متعال درخواست دور کردن آتش دوزخ را دارند؛ این آیات عبارت‌اند از:

﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران / 191)

﴿فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ (آل عمران / 16)

﴿وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ (بقره / 201)

﴿رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾؛ ای پروردگار ما، عذاب جهنم را از ما بگردان، زیرا عذاب جهنم

عذابی است دائم (فرقان / 65)

درخواست دور ماندن از عذاب دوزخ، بیمناک بودن از انحراف و تجاوز پیشگی را نشان می‌دهد. نیایشگری که می‌کوشد تا پارسا بودن خود را حفظ کند، همواره در حال طلب توفیق در جهت مصونیت از خشم و کیفر خداوند می‌باشد. تصویر دل‌انگیزی که پروا پیشگان از جهان دیگر و بهشت و ملاقات خدا دارند، آنان را برمی‌انگیزد که به مدد حق، چنان‌که شایسته بندگی است گام بردارند. این گروه به سبب اندیشه و نگرش توحیدی، برتری نعمت‌های پایدار بر لذت‌های فناپذیر را پذیرفته‌اند. از همین رو، دنیاگرایی خودش را به‌گونه‌ای نظم و سامان بخشیده‌اند که آنان را از آخرت‌گرایی و بهره‌وری از قرب پروردگار و پیامبران بازمی‌دارد امام سجاد علیه سلام در مناجات‌نامه‌ی هفدهم می‌فرماید:

«نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ»؛ نجاتم ده به رحمت خود از عذاب دوزخ (مناجات‌نامه‌ی هفدهم، مناجات‌الخائفین)

«وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَالنَّقْمَةِ»؛ و انجام مده درباره‌ام آنچه را من سزاوار آنم از عذاب و انتقام. (همان،

مناجات‌الرأغبین)

«وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَالنَّقْمَةِ»؛ و انجام مده درباره‌ام آنچه را من سزاوار آنم از عذاب و انتقام. (همان)

درخواست نجات و امنیت در برابر آتش دوزخ و شقاوت آخرت، محصول تفکر و یاد خداوند است. مؤمنان با اندیشیدن، بیهوده بودن آفرینش را نفی می‌کنند و در ورای پدیده‌ها، آفریدگار حکیمی را می‌نگرند که این همه را آفریده است. غرض از ایجاد و تداوم هستی و آسمان و زمین، چیزی به‌جز آشنا ساختن جان‌ها با خداوند و محبت و عبودیت او نیست.

مؤمنان که به راز خلقت - معرفت و عبودیت - پی برده‌اند، می‌کوشند تا خویش‌تن خویش را از حلقه تنگ جهل و شهوت برهانند و با رویکرد عادلانه و خالصانه در امور فردی و جمعی، از عذاب آتش دور بمانند. (باقری فر، 1381:

108 و 109)

4-9. درخواست متنعم بودن در بهشت

«وَأَجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَحْلَلْتَهُمْ بِحُبُوحَةِ جَنَّاتِكَ، وَبِوَاتِهِمْ دَارَ كَرَامَتِكَ»؛ و در زمره آن دسته از برگزیدگان

قرارم ده که در وسط بهشتت فرودشان آوردی و در خانه بزرگواری خویش جایشان دادی. (مناجات‌نامه‌ی هفدهم،

مناجات‌المتوسلین)

«وَأَحْلَلْنَا بِحُبُوحَةِ جَنَّاتِكَ»؛ و ما را در وسط بهشت‌هایت جای ده. (همان، مناجات‌المتوسلین لله)

در ادعیه قرآنی نیز یکی از درخواست‌های پیامبران بزرگ الهی ورود به بهشت است؛ چراکه آنان واقف بودند که برای ورود به بهشت کمک و نصرت الهی لازمه این راه می‌باشد و اگر خداوند متعال آن‌ها را در این مشکلات به خود رها کند هرگز امید به ورود به بهشت را در خود نمی‌یابند.

آیات دعایی قرآن که مربوط به ورود به بهشت است عبارت‌اند از:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» (تحریم / 11) در شأن نزول آیه آمده که همسر فرعون که نامش آسیه دختر مزاحم بود، چون معجزه موسی و غلبه بر ساحران را دید ایمان آورد، فرعون از ایمانش واقف شد و او را به ارتداد دعوت کرد، او نپذیرفت، فرعون فرمانداد او را به چهار میخ کشیدند و در مقابل آفتاب گذاشتند، آن گاه سنگ بزرگی بر روی او انداختند که شهید شد. (طبرسی، 1372، ج 10، ص 479)

این درخواست همسر فرعون کمال عبودیت و خلوص و انقطاع او را می‌رساند، یعنی: خدایا قصر فرعون که توأم با طغیان و شرک و کفر است با همه نعمتها و وسایل خوشگذرانی پیش من ارزش ندارد زیرا که قصر شرک است پس خانه‌ای در بهشت در جوار خودت برای من بنا کن که عاشق تو هستم و در جوار تو باشم، و دعایش یک دعای واقعی بود. (قرشی، 1375: 11 / 244)

در آیه ﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾ و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان. (شعراء / 85) از جمله درخواست ابراهیم 7 آنست که بار پروردگارا مرا از ساکنان بهشت جوار رحمت و فضل خود قرار بده که به وراثت سهم خود را از این نعمت بیابم و بهره‌مند گردم. بهشتی که نعمت‌های معنوی و مادی در آن موج می‌زند، نعمتهایی که نه زوالی دارد، و نه ملالی، نعمتهایی که برای ما زندانیان جهان دنیا حتی قابل درک نیست نه از مغزهایمان گذشته و نه چشمهایمان دیده و نه گوش‌هایمان شنیده است. (مکارم شیرازی، 1374: 15 / 263)

در این رابطه به آیات ذیل نیز می‌توان استناد کرد: ﴿رَبَّنَا وَأَتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ پروردگارا! آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا فرما و روز قیامت، ما را رسوا و خوار مکن زیرا تو وعده خلافی نمی‌کنی؟ (آل عمران / 194)

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ پروردگارا! و آنان را در بهشت‌های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندان‌شان وعده داده‌ای درآور یقیناً تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی (غافر / 8)

نتیجه

خداوند سبحان هدفی از خلقت انسان نداشته مگر عبادت و اینکه عبادت باید چگونه باشد را باید در کلام و سیره معصومین: جست‌وجو کرد. آنچه در مناجات خمس‌ه عشره بدان پرداخته شد و از نظر گذشت، شیوه عبادت و بندگی را

به‌خوبی در جای‌جای کلام امام سجاد نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر نمونه‌هایی از تجلی ادعیه‌ی قرآنی و هماهنگی مفاهیم این مناجات با آیات قرآن، بیان شد. این مفاهیم به صورت تطبیقی عبارتند از:

تقاضای مسلمان مردن و پیوستن به نیکان: جمله «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ الْأَبْرَارِ» با آیه «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ». سربلندی و آبرومندی در روز قیامت: جمله «وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ» با آیه «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ». طلب توبه و آمرزش گناهان: جمله «وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جُنَاتِي، فَأَحْيِهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ» با آیه «وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». طلب رحمت الهی: جمله «فَأَفْعَلْ لِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ» با آیه «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا». طلب پیروزی بر کافران: جمله «وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا» با آیه «رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ». درخواست پناهندگی به خداوند (استعاذه): جمله «وَأَنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ» با آیه «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ». تسبیح و تحمید خداوند: جمله «فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ» با آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». درخواست متنعم بودن در بهشت: جمله «وَأَحِلِّلْنَا بِحُبُوحَةِ جَنَّاتِكَ» با آیه «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

بنابراین مضامین مناجات خمسه عشره هماهنگی کاملی با آیات قرآن دارند به طوری که می‌توان بیان کرد که مبنای این مناجات قرآن است و با توجه به اینکه دعا و مناجات، ارتباط عبد و معبود است.. بدین ترتیب بهترین شیوه، شیوه‌ای است که مطابق تعالیم قرآن و سیره اهل بیت باشد که این دو شرط در مناجات خمسه عشره وجود دارد.

منابع

«قرآن کریم» (ترجمه محمد مهدی فولادوند)

1. (امام خمینی، سید روح الله (1373)، «آداب الصلوة» (آداب نماز))، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
2. _____ (1376)، «تفسیر سوره حمد»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
3. _____ (1371)، «جهل حدیث»، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
4. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا همدانی (1412)، «معجم مقاییس اللغة»، بیروت: دارالجی.
5. ابن فهد حلی، محمد بن احمد (1407)، «عده الداعی و نجاح الساعی»، تصحیح موحدی قمی، قم: دارالکتب الاسلامی.
6. ابن منظور، محمد بن مکرم (1414)، «لسان العرب»، چاپ سوم، بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
7. تهرانی، آقابزرگ (بی تا)، «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
8. باقری فر، علی (1381)، «پژوهشی در نیایش های قرآن کریم»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
9. بی نا (1360)، «مصباح الشریعه»: از کلمات امام ششم حضرت صادق 7، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
10. جوهری، اسماعیل بن حماد (1410)، «الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة»، محقق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
11. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، «الصحیفه السجادیه الثانیه»، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
12. _____ (1409)، «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
13. حسینی همدانی، سید محمدحسین (1404)، «انوار درخشان»، تهران: کتابفروشی لطفی.
14. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (1412)، «المفردات الالفاظ القرآن»، به کوشش: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم.
15. طباطبایی، سید محمد حسین (1417)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
16. طبرسی، فضل بن حسن (1372)، «مجمع البیان لعلوم القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
17. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (1420)، «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
18. فراهیدی، خلیل بن احمد (1409)، «کتاب العین»، بی جا: مؤسسه دار الهجرة.
19. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (1344)، «قاموس المحيط»، القاهرة: المطبعة الحسینیة.
20. قرشی، سید علی اکبر (1375)، «تفسیر احسن الحدیث»، تهران: بنیاد بعثت.
21. مجلسی، محمد باقر (1389)، «ازاد المعاد»، ترجمه سید حسن موسوی، قم: جلوه کمال.
22. مجلسی، محمد باقر (1404)، «بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار»، بیروت: مؤسسه الوفاء.
23. مختاری مازندرانی، محمد حسین (1377)، «تفسیر ادعیه قرآنی»، قم: نشر مرتضی.
24. مدرس، محمدتقی (1377)، «تفسیر هدایت»، ترجمه مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
25. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (1374)، «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
26. ملکی تبریزی، جواد (1362)، «چه باید کرد؟ (2)» ترجمه و تنظیمی ویژه از مراقبات اعمال السنه، قم: رسالت.
27. ملکی تبریزی، جواد (1380)، «المراقبات فی اعمال السنه»، ترجمه ابراهیم محدث، قم: نشر اخلاق.
28. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (1387)، «جامع السعادات»، نجف اشرف: چاپ کلانتر.

